

ماهیت و تهدیدات نو وهابیزم

مهدی بخشی شیخ احمد

درآمد

بعد از حملات یازده سپتامبر به برجهای دوقلوی تجارت جهانی در آمریکا، تبلیغات وسیعی از سوی رسانه‌های مختلف غربی باعث شده است تا واژه‌هایی از قبیل تروریسم، ضد مدرنیته، مخالف غرب و... با اسلام مترادف شوند. از سوی دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز و خلاف شأن انسانیت گروه‌هایی از قبیل القاعده و پذیرش راحت عقاید آنها از سوی برخی، مزید بر علت شده است تا کسانی که با اسلام آشنایی چندانی ندارند، آراء و عقاید این گروه‌ها را با اسلام یکی بدانند. در این میان، تعصبهای خشک و اطلاعات غلطی که از اسلام به کشورهای غربی می‌رسد، به جای اینکه راه حل جدیدی

را نشان بدهد، مشکلات را دوچندان می‌کند. بنابراین، بهترین راه حل برای پاک کردن چهره‌ی اسلام از این گونه برداشتها و تصورات غلط این است که مبانی فکری این گروه‌ها را بهتر بشناسیم. در این راستا، این پژوهش نیز به دنبال بررسی مبانی فکری و ریشه‌های به وجود آمدن چنین برداشتهایی می‌باشد. طبق فرضیه‌ی این مقاله، ترکیب مذهب وهابیت با اندیشه‌ی متفکران رادیکالی از قبیل سید قطب، باعث به وجود آمدن شبکه‌ی القاعده شده است؛ محصول این ترکیب، نو وهابیت نام دارد. در این میان، انقلاب اسلامی ایران و اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ نیز، در به وجود آمدن سازمان القاعده، نقش کلیدی داشته‌اند.

در این مقاله ابتدا نگاه مختصری به مذهب وهابیت، ریشه‌ها و آراء و عقاید آن می‌پردازیم و در ادامه تفاوت آن با سلفیه و مذهب نو وهابیت و تجلی بارز آن یعنی سازمان القاعده را بررسی خواهیم کرد؛ چرا این سازمان به وجود آمد؟ مبانی فکری آن چیست؟ چه عواملی در به وجود آمدن آن نقش داشته‌اند؟

۱- وهابیت

وهابیت جنبش اصلاح طلبی است که توسط محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۱) در قرن هجدهم میلادی به وجود آمد، وی اعتقاد داشت که بعد از قرن سوم هجری، اسلام تحریف شد، و باید از خرافات زدوده شود.^(۱) این سنت از نام پدر او عبدالوهاب گرفته شده است. اما وهابیان این نسبت را قبول ندارند و می‌گویند که نام وهابی را، دشمنان وهابیان به آنان اطلاق کرده‌اند و درست این است که ایشان را محمدیه (در نسبت به شیخ محمد) بنامند.^(۲) بعد از اتحاد میان محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب، ابن سعود لقب امام را به عنوان رئیس سیاسی-نظامی قبیله برگزید و عبدالوهاب نیز به عنوان شیخ یک ایدئولوژی مذهبی پاکدینی ارائه داد. حکومت سعودی در اوایل قرن نوزدهم، با تصرف مکه و مدینه به سرعت گسترش یافت، اما اندکی بعد از آن در ۱۸۱۸ توسط ابراهیم پاشا فرزند محمد علی در هم کوبیده شد. در اواسط قرن نوزده، قدرت سعودی بار دیگر در نجد ظاهر شد، اما اندکی

بعد در ۱۸۹۱ از سلسله‌ی ابن رشید شکست خورد. ده سال بعد، عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود از کویت به عربستان بازگشت و جنگجویان اخوان را با استفاده از مردان قبایل مطیر، عقید، حرب و عجمان سازماندهی کرد. عبدالعزیز بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۵ و با استفاده از اخوان اغلب مناطق شبه جزیره‌ی عربستان را تحت سیطره‌ی خود درآورد. وی در نهایت در سال ۱۹۲۲ با پیروزی بر اغلب دشمنان خود، پادشاهی واحد سعودی را بنیان‌گذاری کرد.^(۳)

۱-۱- پیشینه‌ی اندیشه‌ی وهابیت

در بررسی ریشه‌های افکار وهابیت، تمامی محققانی که در این زمینه، مطالعه کرده‌اند، متفق هستند که محمد بن عبدالوهاب مبتکر و به وجود آورنده‌ی عقاید وهابیان نیست، بلکه قرن‌ها قبل از وی، این عقاید یا قسمتی از آنها توسط اشخاص گوناگونی و به اشکال مختلف بیان شده است؛ از جمله در قرن چهارم هجری عالم معروف حنبلی، ابو محمد بژ بهاری زیارت قبور را منع کرد. دیگری عبدالله بن محمد عکبری معروف به ابن بَطْر بود که زیارت و شفاعت پیامبر را انکار کرد. وی معتقد بود که سفر برای زیارت قبر پیامبر معصیت بوده و کسی که به این سفر می‌رود باید نمازش را تمام بخواند. شخص دیگری که محمد بن عبدالوهاب اهم عقاید خود را از او اقتباس کرده است، ابن تیمیه از علمای بزرگ حنبلی در قرن هفتم و هشتم هجری می‌باشد.^(۴)

بزرگان و نویسندگان فرقه‌ی وهابی نیز به این امر اعتراف کرده‌اند. از جمله سلطان عبدالعزیز بن سعود، در ضمن نامه‌ای که در ذی‌عده‌ی سال ۱۳۳۲ هجری قمری، به فرقه‌ی اخوان نوشت، یادآور شد که محمدبن عبدالوهاب به همان اموری دعوت کرد که ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم به آن دعوت کرده بودند.^(۵)

از سوی دیگر شباهت‌های زیادی نیز بین عقاید وهابیان و خوارج^۱ وجود دارد. بنابراین قبل از اینکه به آراء ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب بپردازیم، به طور اجمال این شباهت‌ها را ذکر می‌کنیم.

۱-۱-۱- شباهت وهابیان به خوارج

علامه سید محسن الامین شباهت‌های موجود بین وهابیان و خوارج را ذکر کرده که در اینجا به طور اختصار به مهم‌ترین آنها اشاره^(۶) می‌شود:

۱- شعار خوارج «لا حکم الا لله» بود که وهابیه نیز چنین نظری دارند و معتقدند که توسل و شفاعت جستن و استغاثه از آن خداست و نباید کسی را که خداوند بزرگ کرده با خواندن او، ما نیز او را بزرگ کنیم. به نظر وهابیه، توسل و شفاعت و یاری خواستن از اشخاص بدعت و گناه است؛

۲- هر دو گروه تعصب زیادی در ظاهر دین از خود نشان می‌دهند؛

۳- هر دو گروه بقیه‌ی مسلمانان را کافر دانسته و جان و مال و اسیر کردن فرزندان آنان را حلال می‌دانند؛

۴- هر دو گروه به برخی از آیات که به کافر مرتکب گناه کبیره دلالت دارد، تمسک می‌جویند؛

۵- هیچ کدام از اعضای دو گروه ترسی از مرگ ندارند و معتقدند که به بهشت می‌روند؛

۶- طرفداران هر دو گروه؛ مردمانی قشری و کوتاه نظر هستند؛

۷- هر دو گروه برخی از علما و دانشمندان را با خود همراه می‌کنند، تحت این عنوان که این دو مذهب با گمراهان و نیز با ستمگران به مبارزه برخاسته است؛

۸- حدیثی از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر اینکه سرزمین نجد- خاستگاه وهابیت و خوارج - شاخ شیطان است وجود دارد که نشان از تشابه دو گروه دارد؛

۹- هر دو گروه آیه‌هایی را که راجع به کفار و مشرکین وجود دارد، به مسلمانان و مؤمنان تعمیم می‌دهند؛

۱۰- هر دو این گروهها مسلمانان را کشتند ولی بت پرستان و مشرکان از شر آنها در امان ماندند؛

۱۱- از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل است که «هرگاه شاخی از آنها قطع شود شاخی دیگر بروید و پدیدار گردد»، این موضوع درباره‌ی هر دو گروه صادق است.

۱-۲- ابن تیمیه (ق ۷۲۸-۶۶۱)

بدون شک در بررسی ریشه‌های اندیشه‌ی

۱. خوارج گروهی بودند که در اعتراض به آشتی حضرت علی (ع) با معاویه به مخالفت با او برخاستند. آنها برای تحلیل آموزه‌ی تندخوی خود، به جهاد خشونت بار علیه مسلمانان و غیرمسلمانان دست می‌زدند.

وهابیت، هیچ کس را نمی‌توان یافت که به اندازه‌ی ابن تیمیه اهمیت داشته باشد. در واقع محمدبن عبدالوهاب جز برخی تندرویها، چیزی به عقاید ابن تیمیه نيفزوده است. شخصی که بن لادن و گروههای نظامی مدرن اسلامی از او تأثیر پذیرفته‌اند، تقی‌الدین احمدبن تیمیه، فقیه محافظه‌کار قرن هفتم و هشتم می‌باشد.^(۷) وی در روزگاری می‌زیست که مغولها قسمت اعظم سرزمینهای اسلامی را به تصرف خود درآورده بودند و برخی از علما نیز جهاد بر علیه آنها را جایز نمی‌دانستند؛ چرا که به زعم آنها پادشاه مغول به اسلام گرویده بود. اما ابن تیمیه بر خلاف چنین نظری، آنها را کفار می‌دانست. وی معتقد بود که برخی از قوانین مغول وارد شریعت اسلام شده‌اند. پس جهاد بر علیه مغولها نیز از مشروعیت برخوردار است.^(۸)

ابن تیمیه در همه‌ی آثار خویش، خود را پیرو سلف یعنی صحابه و تابعین و محدثان بزرگ قرون دوم و سوم هجری قمری می‌داند. به عقیده‌ی او سلف، قرآن و سنت را بهتر از مدعیان علم و متکلمان ادوار بعد درک است. استدلال او این بوده که صحابه نزدیک‌ترین اشخاص به حضرت رسول بوده‌اند و قرآن به زبان ایشان و برای فهم ایشان نازل شده است. وی می‌پرسد که چگونه ممکن است که خدا و رسول و اصحاب او قول و اعتقاد درباره‌ی خدا را چنان که باید، استوار نکرده نباشد؟ و محال است که اصحاب رسول الله در این باره چیزی ندانند و متأخران در این باره از سابقان و سلف

و داناتر باشند.^(۹) وی چهار اصل را بیان می‌کند که محور همه‌ی عقاید اوست: ۱- عقل با قرآن و حدیث معارض نیست؛ ۲- عقل موافق قرآن و حدیث است؛ ۳- عقلیات حکما و متکلمان که با نقل و سنت معارض باشد، باطل است؛ ۴- عقل درست و صریح و خالص با اقوال حکما و متکلمان مخالف است.^(۱۰) به عبارت دیگر، ابن تیمیه با استدلالهای عقلی بدون تکیه بر قرآن و حدیث مخالف است و عقل را فقط در جایی معتبر می‌داند که با قرآن و حدیث معارض نباشد. به دلیل اینکه ابن تیمیه عقاید و آرای بر خلاف معتقدات عموم و فرقه‌های اسلامی، اظهار می‌داشت، همواره مورد مخالفت علمای دیگر قرار داشت و از این رهگذر مدتی نیز در زندان به سر برد و صدمات و رنجهای دیگری نیز به او رسید. مهم‌ترین این عقاید که بعدها اساس مذهب وهابیت را تشکیل می‌دهد، عبارتند از:^(۱۱)

۱- از نظر ابن تیمیه توحید دو نوع است؛ اولی الوهیت می‌باشد که مسلمانان نسبت به آن جاهل هستند و غیر خدا را می‌پرستند؛ دومی ربوبیت است که اقرار به این می‌باشد که خداوند خالق همه چیز است. وی معتقد است که مشرکان نیز به نوع دوم توحید اعتراف می‌کنند. بنابراین موحد کسی است که هر چه می‌خواهد، مستقیماً از خدا بخواهد و هیچکس را وسیله و واسطه و شفیع قرار ندهد و به هیچ عنوان، به غیر خدا توجه نکند؛

۲- ابن تیمیه، دایره‌ی شرک و کفر را وسعت داد؛

وی پاره‌ای از اعمالی را که از نظر عموم مسلمانان جائز و حتی مستحب است، شرک و موجب خروج از دین قلمداد کرد. به عنوان مثال وی اشخاص زیر را مشرک می‌دانست: کسی که تنها به قصد زیارت قبر پیامبر رفته و هدف اصلی او رفتن به مسجد پیامبر نباشد؛

کسی که قبر پیامبر یا دیگری را به منظور شریک قرار دادن برای خدا زیارت کند؛ کسی که به مخلوقات قسم خورده و برای غیر خدا نذر کند؛ ۳- وی معتقد به رؤیت خداوند بوده و برای خدا اثبات جهت می‌کرد؛

۴- معتقد بود که ذات احدیت به آسمان دنیا فرود می‌آید؛

۵- بر این باور بود که عصمت انبیاء قبل از امامت لازم نیست؛

۶- نوحه و نوحه‌گری بر مردگان را منع کرده و از گناهان کبیره می‌دانست؛

۷- معتقد بود که ساختمانهای اطراف قبور را باید ویران کرد.

۱-۳- محمد بن عبدالوهاب

مهم‌ترین موضوعی که ذهن محمد بن الوهاب را به خود مشغول کرده بود، توحید می‌باشد. به نظر وی اساس توحید، اعتقاد به این است که خدای یگانه آفریدگار این عالم است و بر آن چیره بوده و قوانین آن را وضع کرده است؛ قوانینی که جهان ما بر پایه‌ی آنها می‌چرخد و در میان آفریدگان کسی یا چیزی نیست که در کار آفرینش و فرمان راندن بر آن با او شریک باشد، و او در اداره‌ی امور عالم به چیزی یا

کسی نیازی ندارد. سود و زیان بندگان همه و همه از اوست. پس معنی «لا اله الا الله» این است که در عالم هستی هیچ کس و هیچ چیز سزاوار عبادت و تعظیم نیست مگر او.^(۱۳) دقیقاً از همین جاست که عبدالوهاب زیارت قبور و اولیاء الله را حرام می‌داند.

هدف عمومی وی عبارت از مبارزه برای برانداختن همه‌ی بدعتهایی بود که به ویژه پس از سده‌ی سوم هجری در حوزه‌ی کشورهای اسلامی به وجود آمده بود، به نحوی که امت اسلامی قادر باشند تنها به مرجعیت مذاهب اربعه‌ی فقهی و صحاح سته‌ی اهل سنت پای بند باشند.^(۱۴) به نظر عبدالوهاب و همفکران او ضعف مسلمانان و سقوط عظمت ایشان سببی جز فساد «عقیده» ندارد. به اعتقاد آنها حیات را قیمتی نیست مگر اینکه در راه برافراشتن بیرق حق و دفع ظلم عمل کنند. به همین دلیل وی نیز می‌گفت: «آخر اسلام درست نمی‌شود مگر به آنچه اولش با آن اصلاح شد». پس چاره‌ای نیست جز اینکه مسلمانان به حیات نخستین بازگردند؛ حیاتی که عبارت بود از توحید صحیح و عزت راستین، و برای این منظور، باید همه‌ی بدعتها و خرافات را نخست به رفق و مدارا و نرمی و انتقاد ریشه‌کن کنند و اگر نشد به زور و کشیدن شمشیر و پیکار مسلحانه. به نظر وی اگر عقیده و روح اصلاح شود همه‌ی امور دیگر اصلاح می‌گردد و به همین دلیل به تمدن جدید و موقعیت مسلمانان و شرایط و احوال حاکم بر آن و نیز اصلاح مادی بی‌خبر بوده و یا نسبت به

آن بی‌اعتنایی می‌کرد. بدینسان عبدالوهاب با همه‌ی مذاهب اسلامی (به جز حنبلی) درافتاد.^(۱۴) در واقع محمدبن عبدالوهاب در قلمرو نظری چیزی به عقاید ابن تیمیه نیفزوده است، بلکه آن را عملی کرده و در نهایت، افراط کاریهایی به آنها افزوده است:^(۱۵)

۱- وهابیان تنها به دعوت اکتفا نکرده و با مخالفان خود با شمشیر برخورد کرده و آن را امر به معروف و نهی از منکر قلمداد کرده و مبارزه با بدعت نامیدند؛

۲- تمام ضریحها، زیارتگاهها، مساجد ضریح دار و قبور مشخص علامت دار را ویران کردند؛

۳- مصداق بدعت را گسترش دادند و هر چیزی مثل قهوه و سیگار را که در زمان پیامبر نبوده، بدعت نامیدند؛

۴- دامنه‌ی تکفیر مسلمانان را گسترش دادند؛ به نظر آنها مشرکان زمان حاضر (مسلمانان) از مشرکان عصر جاهلیت بدتر هستند چرا که آنان فقط در وقت آسایش شرک می‌ورزیدند ولی در سختیها به خداوند روی آوردند، اما مشرکان امروزی هم در آسایش و هم در تنگناها شرک می‌ورزند.

۲- سلفیه یا وهابیت

ناآشنایی با عقاید وهابیان باعث شده است تا عده‌ای به اشتباه وهابیت را همان سلفیه بدانند. در واقع سلفیه، شاخه‌ای از اصلاح طلبان سنت‌گرای نوین اسلامی هستند که در اواخر

قرن نوزدهم شکل گرفته و مرکز ثقلشان مصر

بود. اینان خواهان خلوص و پیرایش اسلام از طریق بازگشت به روش «سلف صالح» بودند. دکترین اصلی اینان این بود که در ایمان و اعتقاد خویش به مسلمانان صدر اسلام اکتفا کنند. آنها خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و سلف صالح نیز عبارتست از سه نسل مسلمانان یعنی صحابه، تابعین و تابعین تابعین.^(۱۶)

به اعتقاد الیورروی،^۲ اسلام شناس فرانسوی، در طول نیمه دوم قرن نوزدهم، جریان‌ی از تفکر در چارچوب اسلام برای بازگشت به گذشته به وجود آمد. این جریان تفکر سلفیه نام دارد و برجسته‌ترین رهبران آن عبارتند از: جمال‌الدین افغانی (۱۸۳۸-۱۸۹۸)، محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) و رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۲۵). آنها در سنت علما از نیاکان خود نیز فراتر رفتند، به عنوان نمونه نظام‌بندی مذاهب (مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت)، فرهنگ (فلسفه)، تئولوژی (سوفیسم) و یا نهادها (از جمله روحانیت) را انکار کردند. اصلاح به معنی هماهنگی با مدرنیته نبود، بلکه بازگشتی بود به سنت پیامبر که آنها را قادر به درک مفهومی از مدرنیته می‌کرد. سلفیسم، منطق اصلاح‌طلبی را به حد‌اعلای آن رساند؛ آنها اجتهاد انفرادی برای درک احکام از قرآن و سنت را مورد تأکید قرار دادند.^(۱۷) به هر حال، سلفیه هرگز به عنوان جنبشی سیاسی در نیامد و نشانه‌هایی از آن بر روی همه‌ی اصلاح طلبان بنیادگرای قرن بیستم اثر گذاشت.^(۱۸)

هر ایرد کمجیان، سلفیه راجنبشی روشنفکرانه می‌داند که شخصیت برجسته‌ی آن جمال‌الدین افغانی بوده است. به نظری اساس و جوهره‌ی جنبش سلفیه تحت رهبری محمدعبده و رشید رضا، تأکید بر عقل‌گرایی ذاتی سنت اسلامی بود تا بدین طریق، توانمندیهای نوگرایانه‌ی آن را نشان دهد.^(۱۹) به عبارت دیگر، این جنبش «در پی استفاده از اندیشه‌های غربی در تحول جامعه‌ی اسلامی بود.»^(۲۰) پیروان این نهضت، معتقدند که قطع نظر از صنایع و فنون جدید، مسلمین نباید چیزی از فرنگها اخذ و اقتباس کنند... افکار سلفیه به وسیله‌ی مجله‌ی المنار در میان متجددان مسلمان در همه‌ی اقطار اسلامی منتشر شده و از مراکش تا جاوه طرفدارانی یافت. در هند مخصوصاً جماعتی که به عنوان «فرائضی» مشهورند نیز با عنوان سلفیه خوانده می‌شوند.^(۲۱)

مرحوم حمید عنایت نیز بین جنبش سلفیه و وهابیت تفاوت قائل شده و معتقد بود «که نهضت سلفیه (یعنی اقتدا به سلف صالح) ملهم از محمدعبده بود و بازگشت به اسلام اولیه را تبلیغ می‌کرد و آن را دینی می‌دانست که با انسان دوستی و خردگرایی انسان جدید هماهنگی کامل دارد.» به نظر ایشان این دو جریان بعدها از یکدیگر دور شدند، «چه سلفیه هر چه بیشتر پرچمدار فعالیت انقلابی شد و وهابیت مظهر محافظه‌کاری سفت و سخت».^(۲۲)

با وجود تفاوت‌های آشکاری که بین سلفیه و وهابیت وجود دارد، این واژه مقدس، همواره

دستمایه و دستاویز عناصر و دسته‌های متعصب فرقه‌گرا و افراطی قرار گرفته است. در غرب، وهابیزم را بیشتر برای اطلاق به اسلام جاری در عربستان سعودی به کار می‌برند که اخیراً نیز در قسمتهای مختلف جهان گسترش یافته است. ولی، بیشتر معتقدین به این مذهب، تمایل دارند که آنها را موحدون یا سلفیون بنامند، چرا که به زعم آنها، استفاده غرب از واژه‌ی، «وهابیزم» بیشتر بار منفی و انحرافی دارد. از این رو عده‌ای نیز وهابیزم را شکل سلفی عربستان سعودی در نظری می‌گیرند. در کل می‌توان چنین در نظر گرفت که وهابیزم در مشارکت با عربستان سعودی شکل گرفته است ولی سلفیه بیشتر به جنبش احیای اسلامی اطلاق می‌شود. سلفیه تنها یک جنبش نبوده و یک فرقه‌ی سلفی نیز وجود ندارد بلکه فرقه‌های زیادی وجود دارند که خود را سلفی می‌نامند؛ تفسیر سلفی به گروه بزرگی از مسلمانان آفریقا، آسیا، آمریکای شمالی و سرتاسر خاورمیانه اطلاق می‌شود.^(۲۳)

۳- نو وهابیت

به طور کلی در بررسی ریشه‌های ایدئولوژی القاعده، دو دسته از اندیشه‌ها را در به وجود آمدن این سازمان دخیل دانسته‌اند؛ دسته‌ای اول شاخه‌ای از وهابیت است که آن را سلفی وهابیه‌ی انقلابی می‌نامند. شاخه‌ای از وهابیت در عربستان سعودی دین رسمی می‌باشد و شاخه‌ای دیگر نیز مورد تفسیر این گروه قرار گرفته است؛ دسته‌ی دوم پیرو اندیشه‌های

سیدقطب می‌باشد. آموزه‌های سیدقطب متأثر از اخوان المسلمین و ابوعلی مودودی متفکر پاکستانی بوده است و از طریق عبدالسلام فرح و ایمن الظواهری به القاعده رسیده است.^(۲۴)

در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۵۰ رژیم جمال عبدالناصر بسیاری از اعضای اخوان المسلمین را از کشور اخراج کرد. رژیم عربستان سعودی نیز که در آن زمان با استفاده از درآمدهای هنگفت نفتی به ثبات نسبی رسیده بود، پذیرای این تبعیدیان شد. این اشخاص نقش بسیار مهمی در دانشگاه جدید التأسیس مدینه ایفا کردند و دانشجویانی از سراسر دنیای اسلام را تحت آموزش قرار دادند. در نتیجه‌ی گسترش اسلام‌گرایی در دهه‌ی ۱۹۷۰ اتحادی بین علمای وهابی و روشنفکران اسلامگرا به وجود آمد که ژیل کوبل^۳ آن را Petro - Islam می‌نامد. پیامد چنین اتحادی، تفسیرهایی خشک از شریعت در ابعاد سیاسی، اخلاقی و فرهنگی بود. نوشته‌های سید قطب نیز توسط برادرش، محمد قطب، در عربستان ویراستاری و چاپ شد. علاوه بر این در طول جنگ سرد نیز، شاخه‌ی وهابی - اسلامگرایی تحت حمایت رژیم عربستان سعودی که دشمن اصلی آن ناصر و متحدان سوسیالیست او بود، رونق گرفت.^(۲۵)

در واقع، بعد از مقبولیت عقاید وهابیت توسط آل سعود و استقرار آن در شبه جزیره عربستان، توجه چندانی به آراء این مذهب نشد، تا اینکه در چند دهه‌ی اخیر به یکباره در نقاط مختلف جهان اسلام منتشر شد، که این

امر نتیجه اتفاقاتی است که از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد رخ داد. از جمله‌ی اولین دلایل پخش اندیشه‌ی وهابیت می‌توان به مرگ جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، و از بین رفتن کاریزمای او و در عین حال افول اندیشه‌هایی مانند پان عربیسم و ناسیونالیسم عربی اشاره کرد. دلیل بعدی بر می‌گردد به موفقیت استفاده از تحریم نفتی بر علیه غرب توسط فیصل سعودی در سال ۱۹۷۳. افزایش خارق‌العاده‌ی درآمدهای نفتی نیز یکی دیگر از این عوامل بود، چرا که عربستان سعودی بیش از یک چهارم نفت جهان را صادر می‌کند. علاوه بر اینها استقرار دبیرکل دائمی سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۶۹ و ایجاد بانک توسعه اسلامی در سال ۱۹۷۵ در عربستان که به کشورهای فقیر اسلامی و عمدتاً توسط عربستان سعودی وام پرداخت می‌کرد نیز، در گسترش وهابیت تأثیر به‌سزایی داشتند.^(۲۶)

مجمع جهانی مسلمانان^۴ نیز در گسترش وهابیت، نقش فعالی ایفا کرد. در سال ۱۹۶۲، دولت عربستان سعودی این سازمان را که اولین و تأثیرگذارترین مؤسسات زنجیره‌ای غیردولتی بود، برای گسترش «اسلام وهابیزه شده»^۵ در سراسر دنیا و برای مقابله با رژیم ناصر به وجود آورد. نحوه‌ی عملکرد این سازمان به سه شکل بود؛ اول اینکه مبلغین مذهبی را به سراسر دنیای اسلام می‌فرستاد؛ دوم اینکه عقاید ایدئولوژیهای

3. Gilles Kepel 4. Muslim World League
5. Wahhabize Islam

اصلی رژیم سعودی، یعنی ابن تیمیه و محمد عبدالوهاب را پخش می‌کرد؛ و بالاتر از اینها این بود که در تأسیس مساجد و مؤسسات اسلامی کمک مالی می‌کرد. مجمع توسط اعضای مذهب رسمی سعودیان اداره می‌شد و با سایر عربها از جمله اعضای اخوان المسلمین و یا سایر علمایی که رابطه‌ی نزدیکی با آنها داشتند از جمله در شبه قاره‌ی هند و مکتب دثوبندی و یا با حزب جماعت اسلامی پاکستان، همکاری نزدیکی داشت.^(۲۷)

اما مهم‌ترین و آخرین عاملی که باعث شد تا وهابیت گسترش خارق‌العاده‌ای داشته باشد، در سال ۱۹۷۹ اتفاق افتاد، سالی که در تهران و با پیروزی انقلاب اسلامی و فریاد «مرگ بر آمریکا» آغاز شد، با اشغال افغانستان توسط شوروی پایان یافت و فراخوانی شد برای عربستان سعودی و ایالات متحده تا به «جهاد افغانی» کمک کنند. کمکهای عربستان سعودی و ایالات متحده به مجاهدین افغانی از دالان پاکستان تحت حکومت ژنرال ضیاءالحق که ستایشگر مودودی بود، انجام می‌پذیرفت.^(۲۸)

در واقع، آمریکا، عربستان سعودی و پاکستان یک اتحاد غیررسمی برای سرکوب هردو تهدید به وجود آوردند. هدف این اتحاد رواج اندیشه‌ی وهابیت و ایجاد یک اتحاد بین‌المللی وهابی برای مبارزه با شوروی و ایران شیعه بود.^(۲۹)

اهداف عربستان سعودی و ایالات متحده برای حمایت از مجاهدین افغانی متفاوت بود. دولت عربستان سعودی بر این تصور بود که

فرستادن اشخاصی مثل اسامه بن لادن و عبدالله اعظم به افغانستان و کمک به جهاد افغانی، فرصتی بود تا از یک سو ناراضیان خطرناک خود را از نبرد بر علیه قدرتهای مستقر در جهان اسلام و متحد آمریکایشان منحرف کند و از سوی دیگر از نفوذ ایران بر روی آنها بکاهد. دولت ایالت متحده نیز در حمایت از جهاد افغانی اهداف دیگری را پی‌گیری می‌کرد؛ از یک سو نبرد مجاهدین بر علیه شوروی، سربازان آمریکایی را از جنگ دور می‌کرد و از سوی دیگر پادشاهیهای خلیج فارس را مجبور به پرداخت هزینه‌های آنها می‌نمود و در نتیجه مالیات دهنده‌های آمریکایی از پرداخت این هزینه‌ها معاف می‌شدند.^(۳۰)

۳-۱- بحران دولت

در سال ۱۹۷۹ دو حادثه‌ی مهم اتفاق افتاد که چرخش سیاسی شگرفی در جهان اسلام ایجاد کرد. انقلاب اسلامی ایران اولین حادثه بود. تظاهرات خیابانی، ارتش شاه را از هم پاشید و ثابت کرد که مذهب بیشتر از ویژگی انقلابی، نقش سیاسی به خود گرفته است. دومین حادثه مقاومت افغانیها در مقابل شوروی بود که باعث شد تا چنان ابرقدرتی مجبور شود افغانستان را ترک کند؛ اکنون مذهب می‌توانست نشان دهد که قادر است یک ابرقدرت سکولار را شکست دهد.^(۳۱) به عبارت دیگر اشغال افغانستان توسط شوروی و انقلاب اسلامی ایران افزایش جنبشهای رادیکال مذهبی - سیاسی را در پی

داشتند.

۳-۱-۱- انقلاب اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، دو استراتژی متفاوت برای تسلط بر دنیای اسلام با یکدیگر درگیر شدند؛ استراتژی ایران به دنبال جایگزینی برتری سعودی با مکتب خمینی(ره) در میان امت مسلمان بود و این در حالی بود که بیش از ۸۰ درصد مسلمانان جهان سنی بودند. در نتیجه، استراتژی ایران، روشنفکران جوان اسلام‌گرا را برای هدف خود برگزید. استراتژی بعدی متعلق به عربستان سعودی بود که برای مقابله با تهدید مکتب خمینی(ره) و تبلیغ اسلام مورد نظر خود، تحرک بخشیدن به سیستم قدیمی خود را، پی‌گیری کرد. در نتیجه ابتدا در روی ماهیت شیعی انقلاب ایران تأکید کرد چرا که معتقد بود قبول تفکر شیعی برای دنیای سنی، کوتاه‌اندیشانه است، و در مرحله‌ی بعدی انقلاب ایران را وسیله‌ای برای ناسیونالیسم ایران قلمداد کرد.^(۳۲)

درگیری ایدئولوژیکی ایران و عربستان بعد از انقلاب اسلامی، این دو کشور را رودرروی یکدیگر قرار داد و هر دو کشور از گروههای اسلامی در جهت سیاست خارجی خود استفاده کردند؛ ایران، اسلام‌گرایی انقلابی و عربستان نوبنیادگرایی را به وجود آوردند. این تلاشها خلیج فارس را به دوار دوگانه شیعه و سنی تبدیل کرد و در نتیجه، اسلام‌گرایی به نوبنیادگرایی محافظه‌کار تبدیل شد. در این میان، عربستان سعودی با استفاده از دلارهای نفتی سعی کرد

خود را به عنوان رهبر همه‌ی جنبشهای سنی، حتی جنبشهای رادیکالی مثل حزب اسلامی افغانستان که مخالف ایران بود، قرار دهد.^(۳۳) در واقع بعد از انقلاب اسلامی ایران، دولت عربستان سعودی توسط دو حادثه‌ی مهم شوکه شد، و از دو طرف، هم از داخل و هم از خارج مورد تهدید قرار گرفت. تهدید داخلی حمله‌ی جهمان بن سیف العُتیبی به مسجدالحرام بود که مدعی شد مهدی برای پیرایش اسلام ظهور کرده است.^(۳۴) تهدید خارجی نیز از ناحیه انقلاب اسلامی ایران بود. تهدید داخلی از سوی اسلام‌گرایان افراطی صورت پذیرفت که حاکمان را به چشم کافران می‌دیدند. این امر باعث شد تا تعادلی که رژیم سعودی توانسته بود بعد از چندین دهه تلاش برقرار کند مورد تهدید قرار گیرد و مشروعیت اسلامی آنها، حتی در قلمرو خودشان نیز زیر سؤال برود.^(۳۵)

اما حوادث تهران تهدید بزرگتری برای دولت سعودی به حساب می‌آمد، زیرا در دنیای اسلام، یک دولت شیعی رادیکال بر سرکار آمده و حاکمان جدید ایران مذهب را به عنوان ایدئولوژی انقلابی معرفی می‌کردند. مسلمانان در هر نقطه‌ای، چه سنی و چه شیعی، حوادث تهران را جشن می‌گرفتند. افزایش تأثیر شیعیان، جاذبه‌های سعودیان را پایین می‌آورد و در نتیجه علائق سنیان را نیز کاهش می‌داد و این امر به زیان آل سعود بود، چرا که آنها خود را

محافظة خانة ی خدا و پناهگاه امت مسلمان تصور می کردند. به همین دلیل نیز در سال ۱۹۸۶، ملک فهد برای برجسته تر کردن مشروعیت مذهبی خود، خود را نگهبان حرمین شریفین نامید. چنین تهدیداتی باعث شد تا سیاست رژیم سعودی در گسترش «اسلام وهابی شده» در سراسر دنیا، شدت بیشتری به خود بگیرد. در همین راستا و به واسطه ی افزایش درآمدهای نفتی، آل سعود از مجاهدین افغانی حمایت کرد تا در سایه ی آن هم مخالفان داخلی خود را به افغانستان سوق دهد و هم با گسترش انقلاب شیعی در جهان اسلام مبارزه کند.^(۳۶)

۳-۲-۱- اشغال افغانستان توسط شوروی

جنگ افغانستان ویژگیهای جدیدی را به وجود آورد. اولین ویژگی بدیع آن، تصور در مورد خود جنگ بود. بدین معنی که جنگ به همه ی زوایای زندگی مردم رخنه کرد و هیچ تفاوتی بین عرصه های عمومی و خصوصی نگذاشت. علاوه بر این ساختار حزب را نیز تغییر داد و آنها را تبدیل به جریانی سیاسی نمود که به هر قیمت، خواستار به دست گرفتن قدرت بودند. دومین ویژگی منحصر به فرد جنگ افغانستان وجه ایدئولوژیکی بخشیدن به مقاومت افغانها بود. در نتیجه از سوئی زندگی سیاسی، ایدئولوژیکی شد (برای مقابله با مارکسیسم، اسلام بیشتر به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی تصور شد تا یک مذهب). از سوی دیگر عضویت در حزب برای به دست آوردن اسلحه به یک ضرورت تبدیل شد (این امر به ایجاد رابطه ی جدید بین حزبهای وابسته به خارج و جنگجویان محلی منجر شد).^(۳۷)

تجربه ی جنگ افغانستان، مجاهدین عرب - افغان را رادیکالیزه کرد. این گروه از میان افراطیون مسلمان و در سال ۱۹۸۲ توسط رهبران سه سازمان جاسوسی سیا، اینتلیجنس سرویس و آی.اس.ای پاکستان به وجود آمد. این افراد بعدها هسته ی اصلی اعضای سازمان القاعده را تشکیل دادند.^(۳۸) قبل از جنگ افغانستان، بحث خیلی کمی در رابطه با استفاده ی معاصرین از خشونت و جهاد در اسلام وجود داشت. اغلب گروههای رادیکال کوچکی مثل جهاد اسلامی مصر، مشروعیتهایی را برای ترور و سایر شکلهای خشونت ایجاد می کردند، اما این اعمال توسط بیشتر اسلامگراها مورد انکار قرار می گرفت. جنگ در افغانستان، هم دولتها (از جمله عربستان سعودی) و هم گروههای منفرد اسلام گرا را به سوی تمرکز بر مشروعیتهای مذهبی جنگ رهنمون ساخت، تا بدین وسیله بتوانند به راحتی از مسلمانان و داوطلبان برای اخراج شورویها حمایت به عمل آورند.^(۳۹)

جنگ افغانستان در همکاری اخوان المسلمین با وهابیها نیز نقش بسیار ارزنده ای ایفا کرد و بهترین موقعیت ممکن را برای اتحاد آن دو به وجود آورد؛ اخوان المسلمین، کمکهای انسان دوستانه ی اسلامی را برای مقاومت افغانیهاسازماندهی کرد و یک «جبهه ی اسلامی»، توسط داوطلبان عربی که رهبری جهاد در افغانستان را بر عهده داشتند، به وجود آورد.

شاخه‌ی اخوان المسلمین در پیشاور توسط عبداللّه اعظم رهبری می‌شد که محمد عبدالناصر، رهبر مصری اخوان المسلمین را به عنوان رهبر معنوی خود می‌شناخت و کمکهای مالی هنگفتی را از سوی عربستان سعودی دریافت می‌کرد. مرد کلیدی این عملیات در عربستان سعودی نیز، شاهزاده ترکی، رئیس سرویسهای اطلاعاتی بود.^(۴۰)

عبداللّه اعظم که از او به عنوان پدر ایدئولوژیک القاعده یاد می‌شود، در سال ۱۹۸۴ در پیشاور پاکستان و به همراه اسامه بن لادن، سازمان «مکتب الخدمت للمجاهدین العرب» (MOK) را تأسیس کردند. هدف آنها این بود که از طریق دفاتر خود در سی و پنج کشور جهان و سی دفتر در ایالات متحده، اعضای این مکتب را تحت آموزش قرار داده و از آنها حمایت مالی به عمل آورند. بعد از اتمام جهاد ضد شوروی، شرایط ناپایدار سیاسی در خاورمیانه و افغانستان، به وجود آمدن سازمان بین‌المللی القاعده را تسریع بخشید. مجاهدین عربی و آسیایی پس از شکست امپراتوری شیطان و بازگشت از جهاد بین‌المللی به دنبال تغییرات رادیکال سیاسی و اجتماعی در جوامع خود بودند. آنها به حزبهای سیاسی، مذهبی و سایر گروههایی که مخالف حکومت دیکتاتورها و رژیمهای فاسد بودند، پیوستند.^(۴۱)

در این میان، بعضی از این کشورها، مجاهدین را زندانی کردند و بعضی دیگر از ورود آنها ممانعت نموده و یا آنها را تبعید کردند. در چنین

شرایطی و به دنبال تغییرات سیاسی در افغانستان و افزایش فشار بر علیه پاکستان برای اخراج بقیه‌ی مجاهدین، «مکتب الخدمت» به آنها پناه داد. حتی قبل از اخراج سربازان شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹، سازمان القاعده به دلیل برخورداری از شرایط خوب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، عضوگیری از بین عرب - افغانها و آن هم از طریق «مکتب الخدمت» را شروع کرده بود. القاعده درگیری در افغانستان را به سایر درگیرهای منطقه‌ای از جمله تاجیکستان، ازبکستان، سومالی، مالزی، اندونزی، قره باغ، آذربایجان، یمن، الجزایر و مصر نیز کشانید. در اغلب این کشورها، دولت‌ها با جنبشهای اسلام‌گرا رفتار مناسبی نداشتند. در نتیجه سازمان بین‌المللی القاعده، در پوشش اعمال انسان‌دوستانه‌ی «مکتب الخدمت» و دیگر سازمانهای اسلامی، از جنگجویان حمایت کرده و آموزش تازه‌واردان را بر عهده گرفت.^(۴۲)

ایمن الظواهری، بعد از سفر به پیشاور و کمک به زخمیهای افغانستان، ویژگیهایی را برای افغانستان ذکر می‌کند که عبارتند از:^(۴۳)

۱- جنبش جهادی نیاز به منطقه‌ای دارد که شبیه ماشین جوجه‌کشی، در هر مکانی تخمهایش قابل رشد باشد.

۲- جوانان مسلمان افغانستان، برای آزادی سرزمین اسلام و با استفاده از شعارهای ناب اسلامی می‌جنگند، و این چیز مهمی است، چرا که بسیاری از مبارزه‌های آزادیبخش در جهان اسلام، از شعارهایی استفاده

کرده و در انتقال آنها به افغانستان و آموزششان نقش کلیدی داشت. بعد از پایان جنگ او مجاهدین عرب - افغان را به دور خود جمع کرد تا جهاد جدیدی را آغاز کنند.^(۴۴) همان طور که تحلیل گران نیز نشان داده اند، رهبر سازمان القاعده به دنبال تقسیم جهان به دو اردوگاه می باشد؛ در یک طرف امت اسلامی قرار دارد و در طرف دیگر رژیمهایی که متحد ایالات متحده و غرب می باشند. در واقع دلیل جنگی که القاعده از دهه ی ۱۹۹۰ بر علیه آمریکا به راه انداخته است، جنایات آمریکا بر علیه اسلام و مسلمین می داند.^(۴۵)

این سازمان به دنبال ساختن دولت واحدی برای همه ی مسلمانان است، دولتی که یک بار وجود داشته و توسط شریعت اسلامی اداره می شده است. این ایده قدرت گسترش زیادی داشته و در میان مسلمانان سنی سراسر خاورمیانه، آفریقا و آسیا پخش شده است. به طور کلی اهداف سازمان القاعده را می توان به دو هدف عمده خلاصه کرد: اجبار آمریکاییها به بیرون بردن سربازان خود از عبادتگاههای مقدس اسلامی؛ و افزایش نفرات عمومی از آمریکا به خاطر اعمال نفوذ در مسائل فلسطین و عراق.^(۴۶)

اسامه بن لادن در ۳۰ جولای ۱۹۵۷ در شهر جده به دنیا آمد. پدر او تاجری ثروتمند به نام محمدبن لادن بود و مادرش نیز حمیده نام داشت و اهل دمشق بود. وی هفدهمین فرزند از پنجاه و دو فرزندی می باشد که پدرش از چهار همسر و صیغه های متعدد داشته است.

می کنند که یا با ناسیونالیسم ترکیب شده است و یا با شعارهای گروههای چپ گرا و کمونیست. مثال بارزی که وی از آن استفاده می کند، مورد فلسطین می باشد.

۳- افغانستان بعد از اخراج روسها، به مثالی عینی برای جهاد بر علیه حاکمان خائن تبدیل شده بود چرا که آنها با دشمنان خارجی اسلام متحد شده بودند. نجیب الله از جمله ی چنین حاکمانی بود.

۴- آخرین نکته ی مهم این است که نبردهای جهادی در افغانستان، اسطوره ی ابرقدرتی را در ذهن مجاهدین جوان از بین برد. شوروی، به عنوان ابرقدرتی که بزرگ ترین ارتش جهان را دارا بود، مجبور شد که سربازان خود را از افغانستان بیرون ببرد. نبرد با شوروی مرحله ای آموزشی بود تا مجاهدین اسلام برای نبرد بر علیه ابرقدرت تازه ی جهان یعنی ایالات متحده آماده شوند. علاوه بر این فرصتی فراهم آورد تا مجاهدین عرب، پاکستان، ترک و مسلمانان آسیای مرکزی و شرق آسیا دوش به دوش هم و در جهاد افغانی بر علیه دشمن اسلام بچنگند.

۳-۲- اسامه بن لادن، جهاد بر علیه آمریکا

سازمان القاعده در سال ۱۹۸۸ توسط اسامه بن لادن، ثروتمند سعودی تأسیس شد. او در طول دهه ی ۱۹۸۰، سربازان اسلامگرای سنی را برای مقاومت ضد شوروی افغانستان، حمایت مالی

خانواده‌ی پدری اسامه در دهه‌ی ۱۹۳۰ از یمن به جده مهاجرت کرده‌اند. پدرش از یک کارگر ساده به مردی ثروتمند تبدیل شد و شرکتش نفوذ زیادی در مکه و مدینه دارد. به طوری که مسجد الأقصی در بیت‌المقدس را شرکت او بازسازی نموده است. محمدبن لادن روابط بسیار نزدیکی با شاه فیصل داشت، حتی بعد از مرگش در حادثه‌ی سقوط هلی کوپتر در سال ۱۹۶۸، پادشاه در مراسم خاکسپاری او شرکت کرده است. وی قبل از مرگش فرزندانش را از شرکت در کارهای سیاسی بر حذر داشته، اما تنها کسی که وارد کارهای سیاسی می‌شود، اسامه می‌باشد. اسامه بن لادن در مدینه و حجاز و تحت تأثیر مادر سوری خود بزرگ شد و بعد از مدرسه با یکی از خویشاوندان سوری مادرش ازدواج نمود و برای شرکت در کارهای تجاری وارد دانشگاه عبدالعزیز شد تا در رشته‌ی اقتصاد و مدیریت درس بخواند. او در این دانشگاه تحت آموزشهای محمدقطب و عبدالله اعظم قرار می‌گیرد که هر دو آنها تأثیر غیرقابل انکاری بر روی او داشته‌اند.^(۴۷)

عبدالله اعظم فردی اردنی - فلسطینی بود که به عنوان اولین ایدئولوگ عرب - افغانها شناخته شده است. محمد قطب نیز برادر سید قطب می‌باشد که به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نویسندگان و متفکران رادیکال اسلام‌گرای مدرن مطرح می‌باشد و در سال ۱۹۶۶ توسط رژیم جمال عبدالناصر اعدام شد. هر دوی این اشخاص در بین هزاران اسلام‌گرای رادیکال به

فعالیت پرداختند، چرا که در آن زمان سوسیالیسم پیشرفت زیادی در خاورمیانه داشت و برای مقابله با آن، دولت عربستان سعودی به این اشخاص اجازه فعالیت داد.^(۴۸)

بعد از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس و حضور سربازان ایالات متحده و غیر مسلمانان در عربستان سعودی، بن لادن در مورد جهاد دفاعی تجدید نظر کرد و مدعی خشونت بر علیه دولت سعودی و ایالات متحده شد. در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ بن لادن بر روی عقیده‌ی خود مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از عربستان سعودی تأکید کرده و اعلام نمود که سرزمین ظهور اسلام و مظهر اتحاد جوامع اسلامی، یعنی شبه جزیره‌ی عربستان بایستی از وجود سربازان آمریکایی پاک شود و به همین دلیل نیز خانواده‌ی سلطنتی سعودی را مورد انتقاد قرار داد. در پی افزایش چنین انتقادهایی، رهبران سعودی تابعیت عربستانی او را سلب کردند. به دنبال دوره‌ی تبعید او در افغانستان و سودان که عقاید افراطی او شکل گرفت، در سال ۱۹۹۶، اعلامیه‌ی جهادی بر علیه ایالات متحده صادر کرده و در آن دشمنان خود را اتحاد یهودیان، مسیحیان و دست‌نشانده‌های آنها در منطقه، اعلام کرد. وی جنگهای صلیبی را یادآوری کرده و از قتل عام در تاجیکستان، برمه، فیلیپین، اوگاندا، سومالی، اریتره، چچن و بوسنی و هرزگوین به عنوان دلایل وجود جنگ صلیبی یاد می‌کند.^(۴۹)

اعلام جهاد بر علیه آمریکا

عده‌ای بر این باورند که تفکرات و اهداف اسامه بن لادن و افرادش صرفاً مذهبی بوده و هیچ‌گونه جنبه‌ی سیاسی ندارد. اما نگاهی به اعلامیه‌های بن لادن در چند سال اخیر نشان می‌دهد که چنین نبوده است. در واقع وی دارای علائق بسیار مشخصی است که نشان می‌دهد او چه می‌خواهد و چگونه می‌خواهد به آنها برسد. هدف او عظمت سرزمین مادریش یعنی عربستان و دنیای اسلام می‌باشد.^(۵۰)

اسامه بن لادن در سال ۱۹۹۶، اعلامیه‌ی جهادی بر علیه آمریکا که به زعم وی سرزمین دو مکان مقدس را اشغال کرده، صادر نمود. از این اعلامیه به عنوان اولین مانیفست القاعده یاد می‌شود. وی در این فتوا بر نکاتی تأکید کرده است که ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نیز به آنها تأکید کرده بودند. در واقع، وی از سه منبع در فتوای خود استفاده کرده که عبارتند از: قرآن، حدیث و ابن تیمیه

اسامه بن لادن دلایل صدور چنین فتوایی را بر می‌شمارد؛ بی‌عدالتی، فقر، قساوت، فشار و ظلم از جانب دولت با طرد قوانین شریعت و جایگزینی آن توسط قوانین ساخته‌ی بشری؛ هتک حرمت و توهین به حقوق بشر؛ اشغال ملک دو سرزمین مقدس توسط آمریکا؛ زندانی کردن علمای بی‌گناه توسط دولت؛ ناتوانی دولت در حفاظت از کشور. اما مهم‌ترین دلیلی را که وی ذکر می‌کند، دست نشانده‌ی ایالات متحده بودن رژیم سعودی می‌باشد. به دیگر

سخن، وی ریشه‌ی مشکل را نه تنها در رژیم سعودی، بلکه در جای دیگری، یعنی ایالات متحده جستجو می‌کند. به اعتقاد وی تا زمانی که درخت از بین نرود سایه‌ی او همچنان باقی خواهد ماند. به همین دلیل نیز مسلمانان را دعوت می‌کند تا برای دفع کفر اصلی (آمریکا) خطرات کوچک‌تر (اختلافات بین خود) را کنار بگذارند. او جنگ برای دفاع از مذهب و ایمان را وظیفه‌ی عموم مسلمانان دانسته و وظیفه‌ی بعدی بعد از ایمان را اخراج آمریکاییها از سرزمینهای اسلامی می‌داند. علاوه بر اینها وی جوانان را به شهادت و نترسیدن از مرگ دعوت کرده و از زنان خانه دار می‌خواهد که کالاهای آمریکایی را تحریم کنند.^(۵۱)

اسامه بن لادن، القاعده را پیش‌آهنگ و پیام‌آور اسلام در سراسر جهان می‌داند. وی معتقد است که پیش‌آهنگ به عنوان نخبه برگزیده می‌تواند نبرد بر علیه نیروهای مخالف و یا به عبارتی شیاطین را رهبری کند. وی جهاد را تهاجمی و برای تثبیت حاکمیت خداوند بر روی زمین دانسته و آن را جنگ مقدسی می‌داند که مشروعیت دارد. او پشت پرده‌ی همه‌ی مشکلات مسلمانان را یهودیت دانسته و بر این باور است که یهودیت و صهیونیسم می‌خواهند دنیای اسلام را تقسیم کرده، مسلمانان را به بردگی برده و ثروت آنها را به یغما ببرند، و به همین دلیل نیز برای پیاده کردن اهداف خود از قدرتهای غربی استفاده می‌کنند.^(۵۲)

با نگاهی به اعلامیه‌ی بن لادن می‌توان

نتیجه گرفت که وی دو هدف سیاسی عمده را با هم ترکیب کرده است؛ از سویی اعتراض اسلامی به سعودیها را که با کدهای وهابی تغذیه شده‌اند به راه انداخته است؛ و از سوی دیگر برای آزادی سرزمینهای اسلامی از اشغال‌گران خارجی، مسلمانان را به جهاد دعوت کرده که از ایده‌های سیدقطب الهام گرفته است.^(۵۳)

اسامه بن لادن معتقد است که حمله به اهداف آمریکایی در دو سطح داخلی و خارجی، رژیم ریاض را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهم‌ترین تأثیر آگاهی مردم نسبت به اهمیت اشغال سرزمین دو مکان مقدس توسط ایالات متحده است و اینکه محرک اصلی رژیم در کارهایش خواسته‌های اشغال‌گران آمریکایی می‌باشد. در نتیجه مردم به این باور می‌رسند که مشکل اصلی آنها اشغال‌گران و دست‌نشانده‌ی آنها یعنی رژیم سعودی است. علاوه بر این، با چنین عملیاتی، همدردی مردم در سطح جامعه و نیروهای ارتش بیشتر شده و حمایت مسلمانان جهان را نیز در پی خواهد داشت.^(۵۴)

حمله به اهداف آمریکایی در بعد خارجی نیز روابط بین دو کشور آمریکا و عربستان را دستخوش تغییر می‌کند. از یک سو آمریکاییها به این نتیجه می‌رسند که انفجار بمبها نتیجه‌ی کنترل پلیسی توسط رژیم سعودی است، در نتیجه به رژیم فشار می‌آورند تا تدابیر امنیتی را شدیدتر کند، که این امر نیز به نوبه‌ی خود باعث افزایش نارضایتی می‌شود. از سوی

دیگر، این روش، صداهای مخالفان بر علیه‌ی اشغالگری آمریکا را در بین خانواده سلطنتی و مقامات ارتشی، افزایش می‌دهد.^(۵۵)

بن لادن در مصاحبه با خبرنگار شبکه‌ی الجزیره، آزادسازی سرزمینهای اسلامی را هدف اصلی خود بیان می‌کند: «چیزی که من به دنبالش هستم، حق هر موجود زنده‌ای می‌باشد، ما به دنبال آزادسازی سرزمینمان از دست دشمنان هستیم. می‌خواهیم سرزمینمان را از دست آمریکاییها خارج کنیم... رژیمهای فعلی عرب، قدرتی در دست ندارند، بنابراین مسلمانان باید به جایی مهاجرت کنند که بتواند از آنجا برای حفاظت از مذهب، جهان و به عبارتی هر چیزی که از دست می‌دهند، اعلام جهاد کنند... شرایط خیلی خطرناک شده است، اگر ما هم اکنون حرکت نکنیم، ۱/۲ بلیون مسلمان، سرزمین باستانی و مقدس خود را از دست خواهند داد... به اعتقاد ما مسلمانها، زمان مرگمان و سرنوشتمان در دستان خداوند است. وقتی که خداوند انسانها را می‌آفریند، سرنوشت آنها را نیز تعیین می‌کند، پس چرا مسلمانان از جنگ برای محافظت از مذهبشان شانه خالی کنند».^(۵۶)

۳-۳- ایمن الظواهری؛ سلحشوری زیر بیرق پیامبر

عده‌ای بر این باورند که نفر اول القاعده بن لادن نیست بلکه ایمن الظواهری می‌باشد. به دیگر سخن، بعد از اشغال افغانستان توسط

شوروی، محاسبات عبدالله اعظم اشتباه از آب درآمد و افغانستان درگیر جنگ داخلی شد. عبدالله اعظم بر این باور بود که ابتدا باید دولتی بر پایه‌ی شریعت اسلام ایجاد کرد و بعد از آن دست به جهاد جهانی زد و به همین دلیل نیز گروه «مکتب الخدمت» را برای ایجاد دولتی اسلامی در افغانستان تأسیس نمود. اما اعضای جهاد اسلامی مصر از جمله دکتر ایمن الظواهری، محمد عاتف و شیخ کور عمر عبدالرحمن، معتقد بودند که باید جهاد را به سطح جهانی کشید. و در جبهه‌های مختلف و به ویژه بر علیه ایالات متحده و متحدانش یعنی اسرائیل و رژیم‌های سکولار خاورمیانه درگیر شد. علاوه بر این وی افغانستان را به عنوان مکانی در نظر می‌گرفت که مجاهدین، همانند صدر اسلام که پیامبر به مدینه مهاجرت کرد، به آنجا مهاجرت نموده‌اند. در نتیجه قبل از ایجاد دولت اسلامی در افغانستان با شروع جهاد جهانی مخالفت می‌کرد. (۵۷)

منابع اطلاعاتی ایالات متحده بر این باور هستند که طراحان اصلی ترور اعظم و دو پسرش در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۹ در پیشاور پاکستان، الظواهری و عاتف می‌باشند. چرا که بلافاصله بعد از ترور، هسته‌ی مصری کنترل شبکه‌ی جهانی ایجاد شده توسط اعظم را به دست گرفت و مکتب الخدمت را تبدیل به سازمان القاعده کرد. امروز این امر مسجل شده است که جهاد اسلامی مصر و رهبر آن ایمن الظواهری نیروی اصلی پشت پرده‌ی القاعده می‌باشند. به اعتقاد تحلیل‌گران جاسوسی غرب، فتوای مشهور ۱۹۹۸ تحت عنوان «جهاد بر علیه یهودیان و مسیحیان» توسط ایمن الظواهری نوشته شده است. (۵۸)

ایمن الظواهری در ژانویه‌ی ۱۹۵۱ در یک خانواده‌ای پر از دکتر و دانشمند به دنیا آمد. او کارهای نظامی خود را ۱۹۶۶ و زمانی که به خاطر عضویت در اخوان المسلمین دستگیر شده بود، شروع کرد. بعدها وی در دانشگاه قاهره دکترای داروسازی خواند. او عضو سازمان جهاد اسلامی شد که می‌خواستند دولت مصر را با یک دولت اسلامی جایگزین کنند و در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ رئیس این سازمان شد. او را اولین کسی می‌دانند که بن لادن را ترغیب کرد تا به جای اقدامات انقلابی در کشورهای اسلامی، حملات خود را متوجه ایالات متحده کند. (۵۹)

اسامه بن لادن برای اولین بار در سال ۱۹۸۶ در پیشاور پاکستان با دکتر ایمن الظواهری ملاقات کرد، جایی که الظواهری برای مداوای مجاهدین زخمی آمده بود. اسامه از طریق الظواهری با علایق دو گروه تروریستی مصری یعنی «جهاد اسلامی» و «گروه اسلامی» آشنا شد و تحت تأثیر آنها قرار گرفت. تأثیر اواز الظواهری به حدی بوده است که بسیاری از پیروان او معتقد هستند وی بیشتر از آنکه به آنها و خانواده هایشان برسد به مصریان خدمت می‌کند. ایمن الظواهری به اسامه کمک کرد تا سازمانش را گسترش دهد و اندیشه هایش را جامعه‌ی عمل بپوشاند. اولین چریک نظامی القاعده هم،

علی‌الرشیدی نام دارد که از افراد الظواهری می‌باشد.^(۶۰)

روزنامه‌ی «الشرق الأوسط» چاپ لندن، یک کپی از کتاب ایمن الظواهری تحت عنوان «سلحشورانی زیر بیرق پیامبر» دریافت می‌کند و از دوم تا دهم دسامبر سال ۲۰۰۱ آن را چاپ می‌کند، در این کتاب که از آن تحت عنوان آخرین خواسته او تعبیر می‌شود، الظواهری مراحل مختلف زندگی خود، جنبش جهادی مصر، عرب - افغانستانی طرفدارش، دلایل حمله به ایالات متحده و آینده‌ی جنبشهای جهادی را تشریح می‌کند. ما نیز در اینجا به بخشهای مختلف و مهم کتاب وی می‌پردازیم.

آنها را از بین ببرند. علاوه بر این وی حمایت آمریکا از عرب - افغانستان در طول جنگ افغانستان را رد کرده و آن را دروغی می‌داند که بعد از انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در نیروبی و دارالسلام به کرات تکرار شده است. به اعتقاد وی «این دروغ متناقضی است. اگر عرب - افغانستان توسط ایالات متحده به وجود آمده‌اند، چرا بیش از دو سال است که ایالات متحده به دنبال از بین بردن آنهاست؟ اگر عرب - افغانستان گماشته‌های ایالات متحده هستند که اکنون بر علیه آن شورش کرده‌اند، چرا ایالات متحده قادر نیست دوباره آنها را بخرد؟ آیا خریدن آنها از هزینه‌های که سرویسهای امنیتی متحمل می‌شوند، بیشتر است.^(۶۱)

عرب - افغانستان چه کسانی هستند؟

رهبر جهاد اسلامی، رسم «عرب - افغان» را تعریف مغرضانه‌ای می‌داند، چرا که این مجاهدین تنها عرب نیستند، بلکه متعلق به همه‌ی نقاط جهان اسلام می‌باشند. «این مردان جوان، وظایف مذهبی را که مدت زمان مدیدی به فراموشی سپرده شده بود، احیاء کردند و این کار انجام نشد، جز با جنگیدن در افغانستان، کشمیر، بوسنی و هرزگوین و چین». به نظر الظواهری، واکنش بر علیه عرب - افغانستان در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ و پس از بمب‌گذاری آنها در پاکستان شروع شد و در سال ۱۹۹۲ به اوج خود رسید. وی معتقد است که رسانه‌های غربی و عربی مسئول خراب کردن چهره‌ی عرب - افغانستان هستند تا بدین وسیله چهره‌ی قهرمانانه‌ی

افغانستان؛ مهاجرت و آماده‌سازی ایمن الظواهری در این بخش از کتابش نحوه‌ی اعزام شدنش به افغانستان را شرح داده و می‌گوید که به همراه دو نفر دیگر نخستین اشخاصی بودند که به عنوان دکتر و در سال ۱۹۸۰ برای مداوای مجاهدان زخمی وارد پیشاور شدند. وی مدعی است که رفتن به افغانستان فرصتی بود که وی سالها انتظارش را می‌کشید چرا که همیشه به دنبال مکانی می‌گشت که بتواند عملیات جهادی را از آنجا شروع کند و این امر در مصر غیر ممکن بوده است. بعد از چهار ماه اقامت در پیشاور، الظواهری به این امر وقوف کامل پیدا می‌کند که این منطقه چقدر برای جنبش جهادی مناسب است. وی پس از

علل ریشه‌های عمیق تنفر بنیادگراها از ایالات متحده

به نظر ایمن الظواهری بعد از جنگ جهانی دوم، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده برای اداره‌ی منافعش در منطقه گسترده شدند. در نتیجه ایالات متحده از عاملی پشت پرده به صف اول

مخالفان اسلام نقل مکان کرد. وی دست‌یابی به منابع نفتی دریای خزر و ترس از کمربند بنیادگرایی را از عوامل اصلی حمله ایالات متحده به افغانستان می‌داند. از جمله دلایل دیگر تنفر مسلمانان از ایالات متحده را حمایت آن کشور از اسرائیل می‌داند. «ایالات متحده و اسرائیل می‌خواهند از فوران آتشفشان جلوگیری کنند و آن را مسدود نمایند تا در نهایت و با تغییر شرایط روانشناختی و ظهور نسل جدید که علائق مذهبی خود را فراموش کرده‌اند، بتوانند حکومت خود را ادامه دهند. علاوه بر این می‌خواهند شرایط را به گونه‌ای سخت و مشکل کنند تا هرگونه فعالیتی را برای جنبش اسلامی غیر ممکن سازند. چرا که این امر می‌تواند امنیت اسرائیل را تضمین کند.»^(۶۴)

آینده جنبشهای جهادی در مصر و به طور کلی در جهان اسلام^(۶۵)

به نظر ایمن الظواهری تمام نیروهای غربی با اسلام خصومت دارند و دشمن خود را بنیادگرایی اسلامی می‌دانند. آنها در این راستا با دشمن دیرینه‌ی خود یعنی روسیه نیز متحد شده‌اند و برای جنگ با اسلام ابزارهای مختلفی را به کار

بازگشت به مصر و در ارتباط با ترور انور سادات زندانی و در اواخر ۱۹۸۴ آزاد می‌شود و در سال ۱۹۸۶ دوباره به افغانستان بر می‌گردد.^(۶۲)

سید قطب

ایمن الظواهری معتقد است که سید قطب ثابت کرد که اتحاد در اسلام خیلی مهم است و نبرد بین اسلام و دشمنانش نسبت به اختلافات داخلی در لویت قرار دارد. علاوه بر این مشخص نمود که هدف از مبارزه چیست؛ برای خداوند و شریعت است یا برای مادیات ساخته‌ی دست بشر، و یا برای کسانی که ادعا می‌کنند بین خداوند و انسان قرار دارند. این افشاگریها کمک شایانی به جنبش اسلام‌گرا نمود تا بتواند دشمنانش را شناسایی کند. به نظر وی، بعد از اعدام سید قطب، نوشته‌های او به اندازه‌ای اهمیت پیدا کرد که تا به حال هیچ مقاله‌ی مذهبی نتوانسته است به پای او برسد. سید قطب نمونه‌ی بارز کسی است که طرفدار عدالت می‌باشد. او رو در روی ظالم دربار‌ی عدالت صحبت کرد و جان خود را به عنوان بهای آن پرداخت کرد. ارزش کلمات او وقتی افزایش یافت که معذرت خواهی از جمال عبدالناصر را رد کرد. به زعم وی برخلاف تصور رژیم ناصر، اعدام سید قطب جنبش جهاد اسلامی جدیدی را در مصر پایه‌گذاری کرد که الظواهری خود را نیز جزو آن می‌داند.^(۶۳)

- گرفته‌اند؛ از جمله:
- ۱- سازمان ملل متحد؛
 - ۲- حاکمان مطیع کشورهای اسلامی؛
 - ۳- ارتباطات بین‌المللی و سیستم تبادل اطلاعات؛
 - ۴- همکاریهای چندملیتی؛
 - ۵- آژانسهای خبری بین‌المللی و کانالهای ماهواره‌ای؛
 - ۶- آژانسهای امداد بین‌المللی.
- ۷- کشاندن مبارزه با اتحاد یهودی - نصرانی به کل جهان؛
- ۸- اتحاد در مقابل دشمن واحد؛
- ۹- تجدید سازمان و حمایت از کشورهای در حال مبارزه؛
- ۱۰- تغییر در روشهای حمله.

۳-۴- جبهه‌ی جهانی اسلامی

- در فوریه ۱۹۹۸ اسامه بن لادن کنفرانسی را به منظور اعلام جهاد بر علیه سربازان آمریکایی در البدر تشکیل داد و «جبهه‌ی جهانی اسلامی برای جهاد بر علیه یهودیان و نصرانیان»^۷ را به وجود آورد.^(۶۶) اعضای این جبهه‌ی جهانی عبارتند از:^(۶۷)
- ۱- اسامه بن لادن، رهبر سازمان القاعده؛
 - ۲- ایمن الظواهری، رهبر سازمان جهاد اسلامی مصر؛
 - ۳- ابویاسر رفاعی احمد طاهار، رهبر گروه اسلامی مصر؛
 - ۴- شیخ میر حمزه، دبیر کل جماعت العلماء پاکستان؛
 - ۵- فضل الرحمن، رهبر جنبش جهاد در مصر.

- ایمن الظواهری وظایف جنبشهای اسلامی را در موارد زیر خلاصه می‌کند:
- ۱- ثابت قدم بودن در اصول اعتقادی؛
 - ۲- نزدیکی بیشتر به توده‌ها؛
 - ۳- وفاداری نسبت به آرمان استقرار و ملت اسلامی در کل جهان اسلام؛
 - ۴- انتخاب استراتژیهای مختلف در مراحل گوناگون نبرد؛
 - ۵- از دست ندادن امید؛
 - ۶- نبرد جنبش اسلامی و پیش‌آهنگهای جهادی با دشمنان اصلی خود یعنی ایالات متحده، روسیه و اسرائیل؛

دلیل شرایط و خیمی که ما را احاطه کرده‌اند، و نیز ناتوانی در خروج از افغانستان، قادر به پاسخگویی نیستیم. اما به لطف خداوند، به همراه گروه بزرگی از برادرانمان جبهه‌ی بین‌المللی اسلامی بر علیه یهودیان و مسیحیان به راه انداخته‌ایم. ما خواسته‌های بسیاری از کسانی را که در راه حق قدم گذاشته‌اند باور کرده و توانایی حرکتی گسترده را داریم. از خداوند خواستاریم که ما را پیروز گردانیده و از یهودیان و آمریکاییان انتقام بگیرد.^(۶۸)

۳-۵- کشتن به نام اسلام؛ دلایل شرعی القاعده برای حملات ۱۱ سپتامبر

سازمان القاعده در ۳۴ آوریل ۲۰۰۲ اعلامیه‌ای درباره‌ی «حکم قهرمانان و مشروعیت عملیاتی‌های ایشان در نیویورک و واشنگتن» صادر کرد. در این اعلامیه خداوند را به خاطر موفقیت گروهی از جوانان با ایمان در به پایان رساندن عملیات، شکرگزاری کرده و آن را نشانه‌ای از عظمت و برتری خدای دانست. خدایی که باعث شد تا اینها خون صلیبیان را بنوشند چرا که آنها، دهه‌ها و دهه‌ها خون اینها را به شیشه کشیده بودند.

۱- استقرار خلافتی پان اسلامی^{۶۸} در سراسر دنیا و در اتحاد با گروه‌های تندرو اسلامی؛

۲- سرنگونی رژیم‌هایی که غیراسلامی عمل می‌کنند؛

۳- اخراج آمریکاییها و غیرمسلمانان از کشورهای اسلامی - به ویژه از سرزمین مقدس عربستان سعودی.^(۷۰)

در راستای رسیدن به این اهداف، سازمان القاعده شبکه‌ی خود را از طریق اتصال به سایر گروه‌های اسلامی گسترش داد. یکی از این گروه‌ها، «جهاد اسلامی مصر» می‌باشد که رهبر آن ایمن الظواهری، در سال ۱۹۹۸ معاون بن‌لادن شد. سایر گروه‌هایی که در گسترش القاعده مشارکت داشتند، عبارتند از: جنبش

«ما می‌گوییم که دشمن مستبد، هیچ مدرک

و مشروعیت دهنده‌ای برای ادامه‌ی جنگ خود بر علیه اسلام و مسلمانان که از دهه‌ها قبل شروع کرده است، ندارد. مدارک آنها برای قتل عام مردم فلسطین برای بیش از پنجاه سال چه بوده است؟ کدامین احکام کشتار مردم عراق را که تا به حال در تاریخ سابقه نداشته است، توجیه می‌کند؟ چه چیزی کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین را مشروع اعلام می‌کند و به صربها اجازه می‌دهد تا به نسل‌کشی مردم پردازند؟ گناه مردم کشمیر چیست؟ و کدامین احکام به «بندگان گاو»^۹ اجازه می‌دهد تا برای بیش از پنجاه سال خون آنها را بریزد؟ گناه مردم چین، افغانستان و جمهوریهای آسیای مرکزی چه بوده است که صلیبیون مستبد شوروی را نسبت به کشتار، نابودی و آوارگی آنها متقاعد کرده است؟ روزی که آمریکا مردم افغانستان را می‌کشت و مسلمانان را به بند می‌کشید، چه توجیهاتی ارائه کرد؟ قبل از حمله و تحت پوشش سازمان ملل جبهه‌ای بر علیه آن به وجود آورد. در مورد مسلمانان تیمور شرقی نیز دست به کاری مشابه زد. علاوه بر این تحت پوشش سازمان ملل، وارد سومالی شد، دست به کشتار زد و سرزمینهای اسلامی آنجا را تحت مالکیت خود درآورد. باید اعلام کنیم که مردم مسلمان که جبهه‌ی جهانی صلیبی - یهودی، در پی نابود کردن آنهاست، هیچ گناهی غیر از این ندارند که می‌گویند «خداوند سرور ماست». اتحاد نصرانی - یهودی، هیچ حکمی برای جنگ بر علیه مسلمانان و ادامه‌ی آن، نیاز ندارند.^(۷۳)

سازمان القاعده آمریکا را سرزمین جنگ دانسته و دلیل آن را حمایت از یهودیان برای کشتار مردم فلسطین اعلام می‌کند. آمریکا آن زمانی سرزمین جنگ شد که به مردم عراق، سودان و افغانستان حمله کرد. این کشور در هر مکانی و چندین دهه مسلمانان را تحت فشار قرار داده است و به طور آشکار دشمنان آنها را بر علیه‌شان حمایت می‌کند.^(۷۴)

در این اعلامیه در دو مورد راجع به مسئولیت کشتن شهروندان بحث می‌شود؛ اول اینکه، معتقد است کسانی که در حوادث ۱۱ سپتامبر کشته شدند، بی‌گناهی بودند که با توجه به روایتی از پیامبر می‌توان آن را توجیه کرد. دوم اینکه، القاعده معتقد است کشتن غیرنظامیان به طور کامل ممنوع نیست، بلکه شرایطی وجود دارند که تحت آن شرایط کشتن شهروندان مجاز می‌باشد. در نتیجه به بحثهای کلامی پرداخته و توجیهی شرعی برای کشتن شهروندان مهیا می‌کند. تنها وجود یک شرط برای حمله به شهروندان آن را مشروع می‌کند.^(۷۵)

از نظر سازمان القاعده، تنها وجود یکی از شرایط زیر کشتن شهروندان غیرنظامی را مشروع می‌کند:^(۷۶)

۱- مقابله به مثل؛ القاعده برای اثبات ادعای خود آیه‌ی ۱۹۴ سوره‌ی بقره را ذکر می‌کند: «اگر کسی به شما حمله کرد، شما نیز به او حمله کنید و با روشی مشابه، بنابراین، اگر دشمن

تاکتیکی را به کار برد که در اسلام ممنوع شده است، این تاکتیکها برای مسلمانان نیز شرعی می‌شوند. در ادامه برای متقاعد کردن خواننده به درگیری فلسطین اشاره می‌کند؛

۲- ناتوانی در تمایز گذاری بین شهروندان و جنگجویان؛ هنگام حمله به دشمن در قلعه‌ی نظامی، تمایز بین جنگجویان و مردم عادی دشوار است به ویژه اگر جنگجویان در میان مردم عادی پنهان شده باشند؛

۳- مشارکت شهروندان در عمل، حرف و یا ذهن؛ در شرع اسلام، مشروعیت هدف جنگی توسط توانایی آن هدف در جنگ بر علیه مسلمانان تعیین می‌شود. در نتیجه، سربازان، رهبران، حمایت کنندگان و شهروندان عادی نیز در این حیطه قرار می‌گیرند؛

۴- ضرورت جنگ؛ از نظر سازمان القاعده، مرکز تجارت جهانی، دژ دشمن بود که به طور مستقیم بر علیه دشمنان اعلام جنگ کرده بود؛

۵- تسلیحات سنگین؛ القاعده با آوردن روایتی از دوران پیامبر در استفاده از منجنیق برای حمله به دشمن در حالی که با جمعیت عادی تاطی شده بودند، مشروعیت استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و حمله با هواپیما به برجها را توجیه می‌کند؛

۶- سپرهای انسانی؛ القاعده معتقد است که اگر دشمن از زنان، بچه‌ها و سایر گروهها برای محافظت از خود استفاده کند، حمله به آنها مجاز می‌باشد؛

۷- پیمان شکنی؛ آخرین شرط زمانی مهیامی شود

که دشمن پیمان خود را بشکند.

سازمان القاعده در مورد کشته شدن مسلمانان شاغل در برجهای دوقلو نیز دلایل شرعی می‌آورد. اول اینکه، اگر شرایط انجام عملی اضطراری باشد، آن عمل مجاز می‌باشد، پس باید به شرایط انجام آن عمل توجه کرد.

دوم اینکه، تصور غالب بر این بوده است که تنها کافرانی در آنجا حضور دارند و در واقع تنها آنها مورد هدف قرار داشتند و با توجه به اینکه تصور

غالب، منطقی به نظر می‌رسد، پس می‌تواند توجیهی برای چنین عملی باشد. سوم اینکه امروزه کمتر کشوری وجود دارد که مسلمانان در آنجا نباشند. چهارم اینکه، پرداخت جزیه برای کشته شدگان مسلمان رویه‌ای معمول است که از زمان پیامبر نیز بوده است. و آن اینکه، مسلمانانی که کافران را کمک و همراهی می‌کنند باید هدایت شوند.^(۷۷)

اعلامیه‌ی ۲۴ آوریل روشهای رایج انجام وظایف مذهبی را زیر سوال برد. در نتیجه، مشروعیت روشهای غیر خشونت آمیز را به طور بنیادین، مورد سوال قرار داد. از این نقطه نظر، این بیانیه سه بحث مهم را دامن زد. اول اینکه، روشهای غیر خشونت آمیز مقابله با ایالات متحده، مورد تردید قرار گرفتند، بنابراین سازش مذهبی نمی‌توانست معقول باشد؛ دوم اینکه، ایالات متحده جنگی بر علیه اسلام به راه انداخته است. بنابراین خشونت، جهاد دفاعی بوده و وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است؛ سوم اینکه، هیچ شرطی در مورد ممنوعیت کشتن شهروندان در

اسلام وجود ندارد. در واقع، شهروندان را تحت شرایط خاصی که وضعیت فعلی نیز دارا می باشد می توان مورد هدف قرار داد.^(۷۸)

فرجام

پژوهش حاضر نشان می دهد که ایدئولوژی اسامه بن لادن و سازمانش القاعده ترکیبی از دو ایده می باشد. از سویی تحت تأثیر اندیشه های مذهب وهابیت قرار گرفته و از سوی دیگر اندیشه های سید قطب، از طریق ایمن الظواهری بر روی او و سازمانش تأثیر غیر قابل انکاری داشته است.^(۷۹)

پانوشتها

1. The Columbia Encyclopedia, 6th Edition, 2001.
۲. علی اصغر توفیقی، وهابیان: بررسی و تحقیق گونه ای درباره ی عقاید و تاریخ فرقه ی وهابی، (تهران: صبا، ۱۳۶۶، چ سوم)، ص ۱۱۷.
۳. هریر دکمجیان، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه ی حمید احمدی، (تهران: کیهان، ۱۳۷۷، چ سوم)، صص ۲۴۴-۲۴۵.
۴. فقیهی، پیشین، صص، ۱۷-۱۸.
۵. پیشین، ص، ۱۲۹.
۶. سید محسن الامین، تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابیه، ترجمه و نگارش سید ابراهیم علوی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶)، صص ۸۰-۷۹.
7. Jason Burke, **Al-Qaeda: Casting a Shadow of Terror** (London, New York: I.B.Tourisandand Co Ltd, 2003) p 29.
8. Christopher Henzel, **The Origins of Al-Qaeda Ideology**, Wailable at; <http://www.ndu.edu/nwc/writing/AY04/awardpapers/nominated%20Paper-40-Henzel.pdf> (April, 20, 2004) p 5.
۹. ابن تیمیه، العقیده الحمویة الکبری، (بیروت، ۱۳۹۲ ق) صص ۲۸-۴۲۸ در: دائرة المعارف بزرگ اسلام، جلد سوم، مکالمه ی ابن

از دهه ی ۱۹۷۰ به این سو، ارتباطات وسیعی بین وهابیت و جنبش اخوان المسلمین مصر به وجود آمده در سال ۱۹۷۹ اشغال افغانستان و انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا جنبشهای رادیکال مذهبی-سیاسی افزایش خارق العاده ای در سراسر دنیا داشته باشند.^(۸۰) اتحاد قطبیت - وهابیت در افغانستان به نقطه ی اوج خود رسید. به طور کلی این امر نتیجه ی شرایط آنارشیکی این کشور در طول دهه ی ۱۹۹۰ بود. با خروج ارتش شوروی از افغانستان، رادیکالهای قطبی - وهابی و القاعده محیطی برای فعالیتهای خود یافتند. با مسلط شدن فرامحافظه کاران طالبان بر بیشتر مناطق کشور، القاعده توانست دولتی را در داخل دولت به وجود آورد.^(۸۱)

پس می توان نتیجه گرفت که نئوهابیزم، بیشتر از آنکه نتیجه ی تفکرات وهابیت باشد، نتیجه ی تفاسیر افراطی و آموزه های سید قطب

28. Kepel, **Ibid**, p 62.
29. Oliveti, **Ibid**, p 19 and; Roy, **Ibid**, p 135.
30. Kepel, **Ibid**, p 315.
31. David C.Rapaport, **The Four Wares of Rebel Terror and September 11**, *Anthropoetics*, 8, No.1 (Spring/ Summer, 2002, pp 1-19) p 12, also available at: <http://www.anthropoetics.ucl.edu/orchive/ap0801.pdf>
32. Kepel, **Ibid**, p 120.
33. Roy, **Ibid**, pp 107-108.
34. جان ال. اسپوزیتو، انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه ی محسن مدیر شانه چی، (تهران: باز، ۱۳۸۲)، ص، ۱۱۷.
35. Kepel, **Ibid**, p 119.
36. Roy, **Ibid**, pp 116-117; and Kepel, **Ibid**, p 120; and Burke, **Ibid**, p 57.
37. Roy, **Ibid**, pp 148-149.
38. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: علیرضا جباری، «افغانستان از نگاهی دیگر»، بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، (آبان ماه ۱۳۸۱، شماره ی ۱۶۴)، صص ۱۵-۱۴.
39. Quintin Wiktorowies, "The New Global Threat: Transnational Salafis and Jihad", **Middle East Policy**. V.VII, NO 4 (December 2001, pp 18-38) p22.
40. Roy, **Ibid**, p 118.
41. Rohan Guanaratna, **Inside Al-Qaeda: Global Network of Terror**, (New York: Columbia University Press, 2002) p 3.
42. **Ibid**, pp 4-5; and Wiktorowies, **Ibid**, p 25.
43. Ayman Al-Zawahiri, Knights under the Prophet's Banner, Serialized in **Al-Sharq al Ausat** (London) 2-10 December 2001, Trans, Foreign Broadcast Information Service, document FBIS-NES-2001-1202, maintained on line by the Federation of American Scientists, Available at: <http://www.fas.org/irp/world/para/ayman-bk.html.part2>.
44. Jeff Hayness, "Al-Qaeda: Ideology and Action, p.8; Available" at: <http://www.essex.ac.uk/acpr/events/jointsessions/paperarchive/Uppsala/Ws3/>
- تیمیه.
۱۰. ابن تیمیه، مجموعه التفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه (بمبئی، ۱۳۷۴ ق) ص ۳۸۵، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلام، جلد سوم، مقاله ی ابن تیمیه.
۱۱. فقیهی، پیشین، صص ۴۱-۱۱۰.
۱۲. علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت های دینی سیاسی معاصر، (تهران، زوار، ۱۳۸۲)، ص ۹۵.
۱۳. پیشین، ص ۹۴.
۱۴. پیشین، صص ۹۸-۹۷.
۱۵. فقیهی، پیشین، صص ۱۸۳-۱۳۵. الامین، پیشین، صص ۲۳۶-۱۴۳ و؛
- David Zeidan, "The Islamic View of Life as a Perennial Battle", **Middle East Review of Enternational Affairs**, No. 4 (December 2001, pp 26-53) p40.
16. Encyclopedia of Islam.
17. Olivier Roy, **The Failour Of Political Islam**, Trans, y Carol Volk (London: I.B. Touris, 1994) pp 32-3.
18. **Ibid**
۱۹. دکمچیان، پیشین، ص ۴۹.
۲۰. پیشین، ص ۵۱.
۲۱. فقیهی، پیشین، صص ۷۳-۷۲.
۲۲. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه ی بهاء الدین خرمشاهی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۸۰ چ چهارم)، صص ۱۲۸-۱۲۹.
23. Febe Armanios, "The Islamic Traditions of Wahhabism and Salafya", CRS Repord for Congress (December, 22, 2003) pp 1-2. Available at: <http://www.fas.org/irp/crs/cR21695.pdf>
24. Henzel, **Ibid**.
25. Gailles Kepel, **Jahad: The Trail of Political Islam**, Trans, by Anthony Roberts (Massachuesetts: Harvard University Press, 2002) p 51. and; London Boraumand and Raya Boraumand, **Terror, Islam, and Democracy**, *Journal of Democracy*, V. 13, No. 2 (April 2002, pp 5-20) p 8.
26. Vincenzo Oliveti, **Terror's Source** (Birmingham: Amedeus books, 2002) p18.
27. Kepel, **Ibid**, p 52; and Roy, **Ibid**, p 116.

60. Gaunaratna, **Ibid**, pp 25-26.
61. Al - Zawahiri, **Knight's Under the Prophet's Banner**, Part 1.
62. **Ibid**, Part 2.
63. **Ibid**, Part 3.
64. **Ibid**, Part 7 and 10.
65. **Ibid**, Part 11.
66. Counaratna, **Ibid**, p 147.
67. osama Bin Laden, Statement: Jihad Against Jeus and Crusaders, (1998), in: Barry and Judith Rubin, **Ibid**, (pp 149-151) p 149.
68. Bin Laden, Interview with **Al-Jazzerah Television** (December 1998), p 153.
69. Bin Laden, Jihad Against Jeus and Crusaders (1998) pp 150-151.
70. Hayness, **Al - Qaeda: Ideology and action**, p 8.
71. **Ibid**, p 8.
72. Al- Queda, Statement from qaidat al-Jihad regarding the mandates of the heroes and he legality of the operations in New York and washington; available at: <http://www.mepc.org/public-asp/journal-vol.10/alqaede.html>
73. **Ibid**.
74. **Ibid**.
75. Quinton Wiktorowics and John Kaltner, "Kiling in the Name of Islam", **Middle East Policy**, Vol, x, No. 1 (Summer 2003, pp 76-92) p 86.
76. Al- Qaeda, **Ibid**.
77. **Ibid**.
78. Wiktorowics and Kaltner, **Ibid**, p 80.
79. Hayness, Al-Qaeda: **Ideology and action**, p 10.
80. Oxford Analytica, **Daily Brief**, June 4, 2004, available at: <http://www.oxan.com>.
81. Mohammad Ayoob, Political Islam: Image and Reality, **World Policy Journal** (Full 2004) p 4. available at: http://www.worldpolicy.org/journals/articles/upjo_4-3/Ayoob.pdf.
- Hayness.pdy**
45. Armainos, **Ibid**, p 4.
46. Rapaport, **Ibid**, p 4.
47. Coumatatna, **Ibid**, pp 16-17. and
برای اطلاعات بیشتر راجع به زندگی اسامه بن لادن نگاه کنید به
فصل دوم از:
- Jenathan Randol, **osama, the Making of a Terrorist** (New York; Alfred A.Kngog 2004).
48. Burke, **Ibid**, pp 4-5.
49. Christopher M.Blanchard, "Al-Qaeda: Statements and EUolving Ideology", pp 2-3; available at: <http://www.fas.org/irp/crs/Rs21973.pdy> (November16, 2004).
50. Burke, **Ibid**, p 24.
51. Osama Bin Laden, Declaration of war Angainst American Occupging The land of the Two Holy Places; available at; <http://www.azzam.com/html/articlesdeclaration.ht>. (23,8,1996).
52. **Ibid**.
53. Kepel, **Ibid**, p 814.
54. Osuma Bin Laden, Interviews with osama Bin Luden, 15th issue of the Nida'ol Islam Magazine (sydney, Australia October-November 1996) p 3; avalaible at: <http://www.islam.org.au/articles/15/LAPIN.htm>.
55. **Ibid**, p 4.
56. Osama Bin Laden, Interview with Bin laden at **Al-Jazzera Television** (December 1998), in: Barry Rubin and Judith ColpRubin, **Anti-American Terrorism and the Middle East** (Oxford University Press, 2002, pp 151-157) p 152.
57. Tom Knowlton, Zowahiri-Not bin Laden - Is the Top Target, available at: <http://www.Sullivan-Caunty.com/z/sfH2.ht>. (03-05-2003)
58. **Ibid**.
59. Jeffrey Hayness, Understanding Contemporary Islamic Military: the Case of Al-Qaeda, available at: <http://www.sgir.org/Conference 2004>, p 13.